



۲۰۱۷/۱۰/۰۴



مصطفی «عمرزی»

## عاصی فرهنگی - عاصی تنظیمی

(به مناسبت بیست و سومین سال مرگ عبدالقهار عاصی)

در دهه ی شصت خورشیدی، فرهاد «دریا» در اوج شهرت قرار گرفت. او با سرودن آهنگ های مختلف و بیشتر میهنی، تن و روان هر افغان آرزومند صلح و دوستدار سرزمین را نوازش داده، افتخار و سرور را برای آنان تحفه می داد.

هنر آوازخوانی، بیشتر از همه به معرفی و شهرت آواز خوان می انجامد؛ در حالی که ضمایم گوناگونی وجود دارند که این هنر را به اوج می رسانند. شعر، مهمترین ستونی ست که باعث استواری و استحکام آهنگ می شود. آهنگ ها و آواز دریا را بسیار شنیده ایم و خواهیم شنود، ولی با ستون های آهنگ های زیبایی او، آشنایی اندک داریم. ستونی با ترکیبی از فرهنگ، محبت، آرزو و اصالت در گذری از زمان، آهنگ های دریا را تکیه گاهی بودند که در شکل قامت، بسیار نماند؛ اما در کلیت معنوی، جزو جدا ناپذیر فرهنگ این سرزمین است. این ستون، چنانی که نیرومند بود، عصیانی بر روزگاری ست که نابسامانی های آن، به اوج می رسند.

قهار «عاصی» از کجک (پنجشیر) است. در فصلی از تاریخ معاصر کشور که دره ی زیبای کجک، فرزندان اش را برای پاسداری از حیثیت و عزت کشور، راهی میدان های سیاست، نبرد و جهاد کرده بود، برای خالی نماندن حدود فرهنگی اش، عاصی را تقدیم می کند و این هدیه، در یک زمان کوتاه، بر فرحت ادب می افزاید و با ابتکار، همانند یک سرمشق جدید، می درخشد.

باوجود زیبایی کجک و طبیعت پُر طراوت آن، این دره، همانند مناطق روستایی، محیط مناسبی برای کسب دانش های نوین و آموزه های عصری نبود. عاصی با فامیل اش به کابل می آید و آموزش هایش را در پایتخت دنبال می کند. فاکولته ی زراعت، محلی ست که عاصی با سند آموزش عالی از آن فراغت می یابد.

این که چرا جوانی با اندیشه هایی که بیشتر از رنگ معنویت، آب می خوردند، از فاکولته ی زراعت سر درآورده، شگفت انگیز است، اما با طبیعت افغانستان همخوانی دارد.

طبیعت و سرزمین، دو عنصر مهم شعر عاصی اند که او را، متعهدانه و امی دارند پُر شورترین آفریده هایش را برای آن ها داشته باشد.

عاصی در اوج توانایی هایش در اجتماعی قرار می گیرد که هر لحظه ای برای تغییرات و بحران ها، آماده است، ولی نتوانسته است آرامشش را حفظ نماید.

با تحول هشتم ثور سال 1371 خورشیدی، امیدواری مردم برای پایان مصیبت هایی که با کودتای وطنفروشان و خداسنیزان، آغاز یافته بود، به یاس مبدل شدند و ملت افغان، بار دیگر درگیر سیاست ها، کردار ها و حرکات ناجوانمردانه ای می شوند که از غرب شروع و تا دست اندازی همسایه گان فرومایه و مغرض، رنج ها و مصایب ما را به جبر، طولانی می سازند.

عاصی که با اشعارش، عصیانی در برابر جفا های گذشته نیز بود، با عصیانی روبه رو می شود که با چشم پوشی جامعه ی جهانی و دست درازی همسایه گان نابکار، ستمی بزرگ در برابر ملت ما بود. هجرت، بخشی از زنده گانی عاصی را ساخته است و او با اندوه بسیار، راهی ایران می شود.

کشوری که برای فرهنگیان و مردم ما، هرگز ناآشنا نبود، نمی تواند امانت های سلحشور و با عزت را پذیرای خوب باشد. عاصی با ناراحتی و نارضایتی از ایران بازگشته و دوباره به افغانستان می آید.

با آن که سال هاست به واسطه ی فرهنگیان ناموری چون ملک الشعرا بهار، ذبیح الله «صفا»، معین، عمید، دهخدا، و همانند آنان نتوانسته ایم بر دانش زبان و آگاهی بر ادبیات جهان، احاطه ی بیشتر داشته باشیم، اما بستر اجتماعی ایران، نتوانسته است قناعت آن مهاجران اندیشمند و فرهنگی افغان را نیز فراهم آورد که این سرزمین را مانند «آرمان شهر زبان دری» می دانستند.

یک روایت قدیمی حکایت می کند که مردم پارس، «خراسانیان؟!» را دوست ندارند و نیز تاریخ به قید آورده است که افغانان، داستان ها و حماسه های همسایه ی غربی خود را به هیچ شمرده و در برابر حرکات تجاوزکارانه ی

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

آنان، کوشیده و حرمان تسلط آنان بر خاک های خود را با ترسیم کلمه ی «باس» در تاریخ، فکر و شعور آنان، جا داده اند. این مورد آخر، به اندازه ای شهرت دارد که اگر يك ایرانی بخواهد با ترس و هراس، مساله ای را بازگو نماید، می گوید: «مگر به سفر قندهار می روی؟»

عاصی در اوج نا آرامی ها، به کابل می آید و در يك روز شوم در حالی که دارایی های مادی و معنوی ما بر باد می رفتند، به فنا می پیوندد. مردم ما، فامیل عاصی، دختر کوچک و همسرش در بدترین ایام زنده گانی و در دشوارترین سال های افغانستان، او را از دست دادند.

مرحوم عبدالقهار «عاصی» در زمره ی آن شاعران افغان به شمار رفته است که نوآوری ها و آفرینش های بکر، برجسته گی کار های آنان را تشکیل می دهند.

بر اثر تسلط ادب کهن دری، هیچ شاعر و نویسنده ی افغان، نتوانسته است به دور از تاثیر آن، به آفرینش و ایجاد اثر، دست زده باشد. عاصی در چنین جوی با توجه بر میراث های کهن، وارد میدان ادب کشور شده بود.

اعتراض، پرخاش، اجتماع، توجه به گذشته ها و نو آوری در گونه ی شعر، شعر عاصی را می سازند. عاصی پس از تجربه ی شعر کلاسیک به شعر نو رو می آورد.

عبدالقهار «عاصی» در جمله ی آن شاعرانی قرار دارد که با زنده گانی در يك زمان دشوار، مجبور می شوند برخلاف گذشته گان، بیشترین کار های خود را سمتی دهند که رنگ کلمات چون رنج، اندوه، پریشانی و معضل، در آن ها تیره تر اند. همین خصوصیت اشعار او باعث می شوند مردم با مشاهده ی رنج ها و مصایب خویش در آثار او، او را بستانند و به او رجوع نمایند.

عبدالقهار «عاصی» در عمر کوتاه اش، بسیار تلاش کرد و حاصل این تلاش، آثار چندی ست که در کلیاتی جمع آوری و منتشر شده اند (نشر خیام)؛ اما با تاسف که پس از انتشار این کلیات، آشکار می شود آن اشعار و سروده هایش که مجریان حاکمیت تلخ و چهارساله ی تنظیمی و جنایتکاران آن گذشته ی شوم را نقد و رسوا کرده بودند، از این کلیات، حذف شده اند و این حرکت ناصواب که ناشی از شرایط موقتی کنونی ست و برای نهانکاری پرونده های جنایی که متأثر از ذهنیت های قومی- منطقه یی بودند، خیانتی بر ادبیات ما تحمیل می کند؛ اما خوشبختانه در عکس العمل های آن تلاش هایی را نیز برانگیخته اند تا با نشر کلیات جدیدی از مرحوم عاصی که شامل اشعار و سروده های حذف شده اش نیز اند، او را که زمانی برای آمیختن با حاکمیت شوم چهارساله، سقوط کرده بود، تبرئه کنند.

عاصی با تجربه ی گونه های مختلفی از زمانش، فرجام نوشته ها را در سوگ خوشبختی ها و در نفي دودلی ها، نفاق و رویارویی های بی بهای داخل کشور، به پایان آورده است. وی با تلخی تجربه و مشاهده کرد که چه گونه کشورش در موجی از بحران های تحمیلی بیرونی ویران می شود و مردم اش در تالاب مصیبت گرفتار.

آن چه می توان به عنوان پایان این سطور آورد، افسوس و حسرتی ست که زمان با جفا و بی وفایی، عاصی را ربود و این به آن مانند است که گلی را قبل از شگفتن، شکسته باشند.

### ابر نروزی

از جلگه ی نور و علف از چشمه ساران آمدی

ای ابر نروزی من، لبریز باران آمدی

از عشق و ابریشم به من، سوغات محمل بسته ای

با کاروانی یک قلم سبز و بهاران آمدی

نام خدا، زین آمدن ای کوتلی، ای تهمتن

مثل نسیم رحمتی، بر کشتزاران آمدی

برگ و نوا جادوگری، حال و هوا جادوگری

واه! ای صنوبر قامتم آشوب دوران آمدی

در خواب های شکرین، فواره می دیدم تو را

گل داد تعبیری چنان، که آبشاران آمدی؟

اسد 1365 - کابل

منبع این شعر: کتاب «مقامه ی گل سوی»، مجموعه اشعار عبدالقهار عاصی، نشر انجمن نویسندگان افغانستان، سال 1367، کابل.

یادآوری:

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

مرحوم محب بارش که مدتی استاد ادبیات دری ما در پوهنتون کابل بود، برایم نقل کرده است که مرحوم عاصی، اشعار زیبایی دارد که در آن ها حاکمیت مسعود- ربانی و بلائیای ملوک الطوائفی را نقد و نکوهش کرده است. تا آن زمان (دو یا سه سال قبل) چنانی که استاد بارش یادآوری کرده بود، کلیات جدیدی از عاصی زیر کار و آماده ی چاپ می شد که کامل می نمود. حالا که این سطور را می نویسم، نمی دانم که آیا آن کلیات، چاپ شده است یا نه؟ اما بعضی از همولایتی های مغرض و جمعیتی- شورای نظاری او کوشیده اند با چشم پوشی بر رُگ گویی ها و افشاگری های او، او را در حدی نگه دارند که سوگمنده در هنگام سقوط در حکومت تنظیمی در دامن جمعیت و شورای نظار، حتی فلمی وجود دارد که در عقب یک ماشیندار، در سگ جنگی های داخلی سهم دارد و گاه با پکول و دستمال به تلویزیون دولتی می رفت و با چنین اشتراکی، و جاهت حاکمیتی را بلند می برد که در واقع قرار گرفتن در کنار آن، لکه های سیاه همه، به خصوص کسانی ست که «عاصی» شده بودند.

تماشای عاصی در قامت مداح تنظیمیان، هجوکننده ی بزرگان قبل از هفت ثور و گرایش هایی که گاه با هجو شخصیت های قبل از هفت ثور، ثابت می کنند این شاعر مبتکر، به چه میزانی در زشت گویی ها، قومگرایی، افتراء و کورخوانی نیز سهم داشته است، شاید به اصلی برگردد که متاسفانه از تجربه ی سیاسی بسیار نحس همتهاران اش در افغانستان (دو سقوی) داریم.

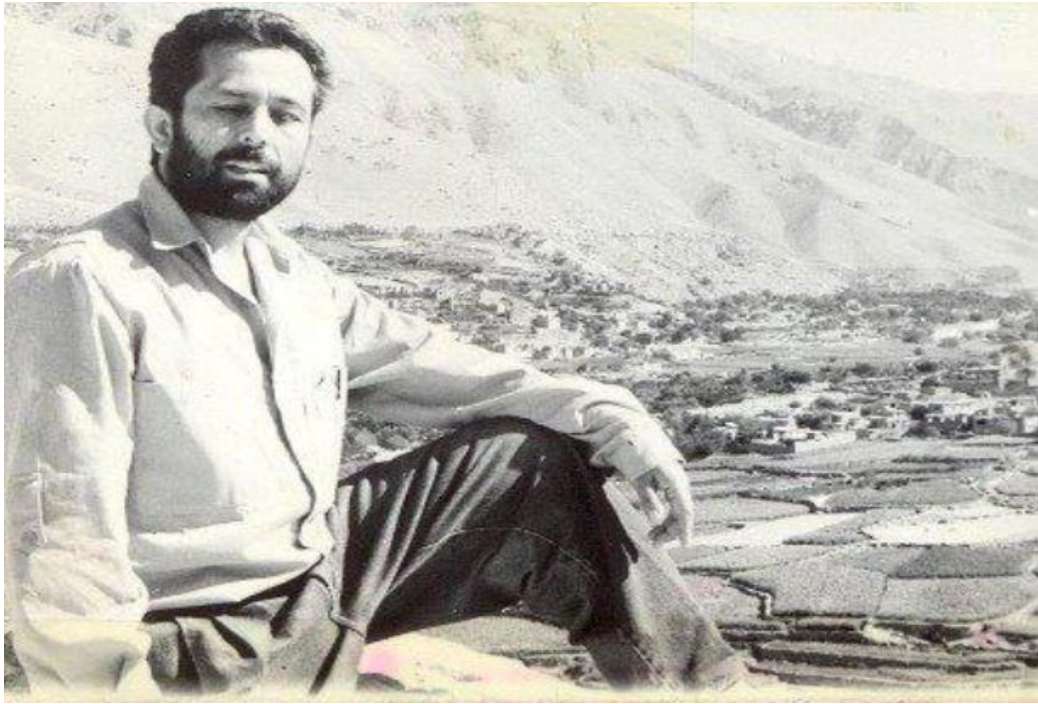
منبع:

کتاب «افغاننامه»، نوشته ی مصطفی عمرزی، چاپ انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان، سال 1393، کابل. این کتاب، اکنون نایاب است.



د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ



د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



د پانډو شمېره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ